

ایران شمالی

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

همه ي ما ايرانيها ميدانيم که با تحميل قراردادهاي سياه گلستان و ترکمانچاي ،
سرزمينهاي قفقازي ما

توسط روسيه اشغال شد . اين را بچه هاي دبستاني ايران نيز ميدانند...بدون ترديد ما
ايراني ها از

ياد آوري عهدنامه هاي گلستان و ترکمانچاي غمگين و ناراحت ميشويم . اما به نظر
ميرسد فاجعه بارتر

از تحيل اين قراردادها به ميهن ما ، اين است که دولتهاي ايراني طي دويست سال
اخير سرزمينهاي

اشغالي مان را در قفقاز فراموش کرده اند . و اگر فراموش نکرده باشند تلاشي براي
الحاق دوباره ي

اين سرزمينها به ايران انجام نداده اند . منظور از تلاش براي الحاق دوباره ي
سرزمينهاي اشغال شده

به ميهن و بازپس گيري بخشي از خاک جدا مانده ي ايران اين نيست که دولتهاي
ايران در دوره هاي

مختلف دويست سال گذشته بايستي جنگي ديگر را با روسيه آغاز مي کردند . ..
منظور اين است که

دولتهاي مختلف ايران طي دويست سال اخير حداقل ميتوانستند گامهاي عملي در
حوزه فرهنگ و

ادب و رسانه براي تحکيم روابط معنوي و تاريخي ميان سرزمينهاي اشغالي مان در
قفقاز با ايران

بردارند.

در میان سرزمینهای اشغالی ما در قفقاز منطقه ای که امروز ایران شمالی (جمهوری
اذربایجان)

نامیده میشود هنوز هویت ایرانی خود را حفظ کرده است. و این مدیون گذشته تاریخی
- ادبی و

فرهنگی این منطقه و نیز مذهب مشترک مردم این سامان با ایران است. و شاید از
همین روست

که این منطقه را ایران شمالی می نامند.

به نظر می رسد علی رغم علاقه ای که ایرانیها به سرزمینهای قفقازی خود دارند
عدم اطلاع رسانی

درباره ی اراضی اشغالی ایران ؛ سطح روابط معنوی و فرهنگی ما را با قفقاز و بویژه
ایران شمالی

کاهش داده است. وبلاگ (ایران شمالی) گامی است خرد در جهت اطلاع رسانی
درباره ی ایران

شمالی و درحقیقت حرکتی بر مبنای مسوولیت ایرانی بودن. ترجمه ی اخبار و
مطالبی از مطبوعات

بادکوبه که حاصل گشت و گذارهای اینترنتی است. دست همه ی ایرانی ها را برای
همکاری

می فشاریم . امید که سال تازه مان سالی سرشار از خوبی و نیکویی و مهربانی باد.

۲۰۰ سال تلاش دشمنان برای تغییر هویت اسلامی - ایرانی

مسلمانان قفقاز و ایران شمالی

نوشته : هادی اردبیلی

ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) ، سرزمینی است که از ایران جدا شده و اکثریت مردم آن مسلمان و شیعه می باشد . این سرزمین با تحمیل عهدنامه های نفرت انگیز گلستان (۱۱۹۲ شمسی) و ترکمانچای (۱۲۰۶ شمسی) بر ایران ، تحت اشغال روسیه قرار گرفت .

پس از اشغال سرزمین های قفقازی ایران توسط روسیه ، مسلمانان و بخصوص شیعیان آذری آن سامان به آسانی حاکمیت روسیه را نپذیرفتند . چنانکه در اشعار برخی شاعران در آن روزگار آمده است ، مردم مسلمان سرزمین های اشغالی ، حاکمیت روسیه را حاکمیت کفر دانسته و به شیوه های مختلف می کوشیدند از سلطه و سیطره روسیه رها شده و دوباره به سرزمین مادری خود ایران - سرزمین اسلام و تشیع - بپیوندند . مروری بر تاریخ ، حاکی از آن است که مسلمانان قفقاز ، بخصوص شیعیان ، به پیام های متعددی علیه روسها دست زدند . اما از آن روی که این پیامها محدود ، فاقد سازماندهی ، رهبری و پشتیبانی بود ، توسط متجاوزان روس سرکوب شد . بعد از تحمیل عهدنامه گلستان بر ایران ، آنگاه که شیعیان قفقاز ، استیلاي روز افزون روسها را بر ابعاد مختلف حیات خود مشاهده کردند ، تومارهای متعددی را به مراجع نجف ارسال کرده و از آنها برای رهایی خود از سیطره حکومت کفر (روسیه) کمک خواستند . اقدامات شیعیان قفقاز در این باره به حدی گسترده بود که عموم مراجع و علمای شیعه عراق و ایران ، برای رهایی سرزمین اشغالی ایران در قفقاز جنوبی فتوای جهاد صادر کرده و جهاد در راه آزادی سرزمین های اشغال شده و رهایی مسلمانان قفقاز از اسارت روسیه را بر عموم واجب دانستند .

نگاهی به میراث فرهنگی قفقاز بخصوص مناطقی مانند نخجوان ، بادکوبه ، گنجه ، دربند ، داغستان و بخصوص مناطقی که امروز در قالب ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) گنجانده شده ، دلیلی انکارناپذیر بر اثبات هویت اسلامی و شیعی مردم ساکن در ایران شمالی است . کتابهای بازمانده از قرون گذشته مانند دیوان نظامی گنجوی ، دیوان خاقانی شروانی ، بهار شروانی و صدها شاعر و نویسنده و عالم دین که سرشار از معارف اسلامی است ، زبان گویای هویت اسلامی ایران شمالی است .

در ایران شمالی ، مساجدی وجود دارد که صدها سال پیش ساخته شده است ، مسجد جمعه (جامع) بادکوبه ، مسجد شروانشاهان ، مسجد معروف شاماخی ،

مسجد شاه عباس در گنجه و ... از جمله این مساجد کهن است که وجود آنها ، روشن‌ترین دلیل هویت اسلامی و شیعی ایران شمالی است . اصولاً ایران شمالی طی سده‌های گذشته یکی از پایگاه‌های معارف اسلامی بوده و علاوه بر اینکه در مناطق مختلف این سرزمین از جمله بادکوبه ، شاماخی ، نخجوان ، اردویاد ، گنجه و ... حوزه‌های علمی شیعی فعال بود ، صدها و هزاران تن از طالبان دانش ، پس از طی مراحل در حوزه‌های علمی یاد شده ، راهی نجف اشرف می‌شدند و به مراتب بالای علم و معرفت دست می‌یافتند . آیه الله العظمی فاضل لنکرانی که امروز یکی از مراجع بنام جهان تشیع می‌باشد ، از تبار علمای بزرگ ایران شمالی (شهر لنکران) است .

منظور از این اشارات و بازگویی کلماتی چند درباره هویت اسلامی ایران شمالی ، تبیین ضرورت بررسی وضعیت دینی امروز در ایران شمالی است . چنانکه ذکر شد ، « اسلام » اساسی‌ترین عامل مقاومت مسلمانان قفقاز در مقابل اشغالگران روس بود . قیام شیخ شامل (امام شامل) در قفقاز و جنگ‌های بلند مدت وی با روسها ، با تکیه بر اسلام صورت گرفت و حرکت‌های متعدد مسلمانان در سرزمین‌های قفقازی ایران در مقابل استیلای روسها نیز خاستگاهی دینی و مذهبی داشت . از این روی ، روسها پس از اشغال سرزمین‌های قفقازی ایران ، اقدامات گسترده‌ای برای تغییر و تحریف فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی آذربایلی بازمانده در شمال ارس سامان دادند . روسها با خشن‌ترین شیوه‌ها مسلمانان را سرکوب و تحقیر می‌کردند . اراضی کشاورزی مسلمانها به نام « امپراتور » غصب می‌گردید تا مسلمانان از لحاظ اقتصادی همواره تحت فشار باشند .

مأموران روسیه از شهرها تا دورافتاده‌ترین روستاها حضور می‌یافتند و به بهانه‌های مختلف اهالی بی‌دفاع را آزار می‌دادند و از سوی دیگر ، اقدامات گسترده‌ای برای مهاجرت روسها به ایران شمالی انجام می‌دادند . زمین‌های حاصل‌خیز در اختیار روسهای مهاجر قرار می‌گرفت تا به سکونت در ایران شمالی تشویق شوند ، و تلاش می‌شد که طرز زندگی اهالی مسلمان تحت تأثیر فرهنگ روس و مسیحیت تغییر یابد . روسها ، در اراضی ایران شمالی ، مدارس به سبک جدید دایر کردند که در این مدارس زبان و فرهنگ روسی به دانش‌آموزان مسلمان تعلیم داده می‌شد ، در حالی که زبان ملی ، تاریخی و نوشتاری آذربایلی ایران شمالی همچون زبان ملی مردم ایران ، زبان فارسی بود ...

با وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه ، تلاش برای تغییر و تحریف هویت اسلامی مردم ایران شمالی گسترده‌تر و نظام‌مندتر شد . لنین ، که رهبر انقلاب کمونیستی بود ، مذهب را افیون توده‌ها معرفی می‌کرد . پس از تشکیل حکومت کمونیستی در روسیه ، کشتار وسیع علما و روشنفکران و شاعران در ایران شمالی آغاز شد. برخی از عالمان و فرهیختگان به ایران گریختند و آنان که ماندند یا اعدام شدند و یا دسته دسته به سیبری تبعید گردیدند و از سرنوشت آنها کسی باخبر نشد. در سال‌هایی که به سال‌های ۲۷ (۱۹۳۷) معروف است ، حکومت کمونیستی به رهبری استالین ، خونین‌ترین کشتار را در « شوروی » و بخصوص ایران شمالی به راه انداخت .

حکومت شوروي ، براي ايجاد شکاف معنوي و فرهنگي بين مسلمانان شمال ارس با ملت ايران ، و تغيير و تحريف هويت ايراني - اسلامي آنها اقدامات گسترده‌اي انجام داد . آموزش زبان فارسي در مدارس ممنوع شد . الفباي اسلامي (الفباي عربي - ايراني) به الفباي روسي تغيير يافت . تغيير الفبا ، بزرگترين و فاجعه بارترين اقدام روسها براي تحريف هويت و فرهنگ اسلامي مسلمانان قفقاز بخصوص آذريهاي آن سامان بود . با تغيير الفباي اسلامي به الفباي روسي (کيريل) ، ارتباط نسل جديد مسلمانان قفقاز را با گذشته فرهنگي خود و با درياي بيکران معارف اسلامي - ايراني قطع کردند .

حکومت شوروي ، انتشار مطبوعات به زبان فارسي را ممنوع کرد . علاوه بر اينها ، حکومت شوروي براي پيشگيري از مهاجرت مسلمانان ساکن در اراضي اشغالي ايران (اراضي اشغال شده در نتیجه عهدنامه‌هاي گلستان و ترکمانچاي) ، مرزها را در اين ناحيه به شدت تحت مراقبت قرار داد ، چنانکه نزديک شدن به مرز ايران بدون داشتن مجوز از ارگانهاي ويژه براي اهالي ممنوع بود .

حکومت شوروي همزمان با تلاش براي از بين بردن و تحريف فرهنگ و هويت اسلامي - ايراني مسلمانان قفقاز ، اذهان نسل جديد را از مفاهيم کمونيستي و ناسيوناليسم آذري (پان آذريسم) سرشار مي‌کرد و در اين راستا ، نخبگان منحرف محلي را نيز به خدمت مي‌گرفت تا به توليد آثار مکتوب و هنري و ادبي عليه اسلام و ايران بپردازند و کساني که در اين راستا تلاش مي‌کردند ، تحت حمايت‌هاي سياسي و مالي و تبليغي قرار مي‌گرفتند . « صمد وورغون » را مي‌توان به عنوان نمونه‌اي از اين طيف منحرف نام برد . وي که از طرف حکومت خونريز شوروي به عنوان « شاعر خلق ! » معرفي شد ، شعرهاي متعددي عليه اسلام ، قرآن کریم و ايران سروده و تا ابد نام خود را با ننگ و سپاهي آلوده کرده است .

چهره‌هاي سياسي و امنيتي مانند نريمان نريمان اف ، ميرجعفرباقراف و حيدرعلي‌اف نيز در پيشبرد اهداف فرهنگي - سياسي و امنيتي حاکمان مسکو در ايران شمالي نقش بسزايي داشتند . نريمان نريمان اف در تسلط دوباره مسکو بر اراضي ايران شمالي بعد از وقوع انقلاب کمونيستي نقش مؤثري داشت .

ميرجعفرباقراف ، يکي از ننگين چهره‌هاي تاريخ است که درکشتار و اعدام هزاران تن از اهالي بي‌گناه در ايران شمالي و آذربايجان ايران دست داشت . پس از مرگ استالين و به حکومت رسيدن خروشچف در شوروي ، و فاش شدن جنايات دارو دسته استالين ، ميرجعفرباقراف با اعتراف به قتل هزاران تن از مخالفان حکومت و افراد بي‌گناه ، تيرباران شد . ميرجعفرباقراف را مي‌توان در ردیف کساني قرار داد که به نسل کشي اقدام کرده‌اند . حيدرعلي‌اف يکي از ژنرالهاي ك . گ . ب (سازمان مخوف امنيتي شوروي) بود که به علت خدمات گسترده‌اش به حاکميت مسکو ، تا حد معاون نخست وزير شوروي بالا رفت و از افراد مورد اعتماد « برژنف » (رهبر شوروي) شمرده مي‌شد .

با روي کار آمدن گورباچف ، دار و دسته برژنف و از جمله حيدرعلي‌اف از صحنه سياسي به بيرون رانده شدند . اما پس از فروپاشي شوروي ، وي با حمايت ك . گ .

ب ، دوباره بر ایران شمالی مسلط شد و ده سال حکومت کرد و پس از وی ، فرزندش به حکومت ادامه داد .

حیدرعلی‌اف به اجرای سیاست‌های فرهنگی شوروی در ایران شمالی ادامه داد . وی مبارزه گسترده‌ای را با اسلام آغاز و دولت باکو را به عنوان دولتی لایک معرفی کرد . علاوه بر این ، وی در جهت تثبیت حاکمیت خود ، رزمندگان داوطلب برای آزادی قره‌باغ (آمونها) را خلع سلاح ، و برخی از آنها را زندانی کرده ، یا به شهادت رساند . مبارزه با اسلام‌گرایان و تفکر اسلام‌گرایی از دیگر اقدامات بود . وی با توصیه آمریکا ، حزب اسلامی را منحل و دهها تن از فعالان آن را دستگیر کرد . حاج‌علی اکرام علیزاده ، رهبر حرکت اسلامی را نیز برای یازده سال به زندان انداخت ...

حیدرعلی‌اف در کنار مبارزه فیزیکی و دستگیری و کشتار اسلام‌گرایان ، به جنگ فرهنگی با اسلام پرداخت . سیاست فرهنگی حکومت حیدرعلی‌اف همانند سیاست فرهنگی حکومت کمونیستی شوروی بود . علی‌اف ، آموزش قرآن و تعلیمات دینی را در مدارس دولتی و عمومی ممنوع کرد و دستور داد که به جای قرآن و تعلیمات دینی « موسیقی و تاریخ آذربایجان » به دانش آموزان تعلیم داده شود . در دوره حکومت حیدرعلی‌اف ، مؤسسات صهیونیستی و مسیحی غرب ، نمایندگی‌های متعددی را در شهرهای مختلف ایران شمالی دایر کرده و به تبلیغ مسیحیت و صهیونیسم پرداختند . اما حوزه‌های علمیه دینی که در سال‌های نخست پس از فروپاشی شوروی ، در شهرهای مختلف دایر شده بود ، تعطیل گردید . همچنین کسانی که به مقصد تحصیل علوم دینی به ایران می‌رفتند ، تحت پیگیری و آزار سازمان امنیتی علی‌اف قرار گرفتند . تعدادی از آنها نیز دستگیر و زندانی شدند . سازمان امنیتی علی‌اف ، کسانی را که برای تحصیل علوم دینی به ایران می‌رفتند ، هنگام بازگشت دستگیر کرده و تحت شکنجه‌های غیر انسانی قرار می‌دادند تا اقرار کنند که برای آموزش عملیات تروریستی به ایران رفته‌اند . سپس فیلم‌های را که از اقرارهای غیر واقعی تهیه کرده بودند ، در تلویزیون‌های باکو پخش می‌کردند تا دانشجویان علوم دینی را به عنوان تروریست به افکار عمومی معرفی کنند.

حیدرعلی‌اف تشکلی را با عنوان « کمیته دولتی نظارت بر امور دینی » تأسیس کرد و یک مسیحی را به ریاست آن منصوب کرد . این کمیته در بسترسازی برای فعالیت مؤسسه‌های یهودی و مسیحی و وهابیت در ایران شمالی و نیز پیشگیری از فعالیت تشکلهای شیعی نقش داشته است .

علی‌اف نیز همانند روسها ، الفبا را تغییر داد و به جای بازگشت به الفبای اصیل و ملی و ریشه‌دار (الفبای اسلامی) ، الفبای لاتین را جایگزین الفبای کیریل کرد . عمده‌ترین هدف حیدرعلی‌اف ، مبارزه با اسلام و شیعه و هویت اسلامی مردم ایران شمالی بود . چندین سال قبل از فروپاشی شوروی و تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، نشانه‌های روشنی از آغاز « بیداری اسلامی » در بین مسلمانان قفقاز بخصوص آذری‌ها به چشم می‌خورد . پس از فروپاشی شوروی و آزادی نسبی به دست آمده در سال‌های نخست جدایی ایران شمالی از شوروی ، موج بیداری اسلامی در این منطقه گسترش یافت . مساجد یک یک بازسازی شدند . جمعیت‌های

اسلامی شکل گرفت و بیش از ۲۵۰ هزار نفر به عضویت حزب اسلامی درآمدند . حوزه‌های علمیه دینی در شهرهای مختلف دایر شد . جوانان اسلامگرا ، دسته دسته در گروه‌های داوطلب برای آزادی قره‌باغ و مقابله با دشمن متجاوز متشکل می‌شدند . این جوانان که با الگوگیری از رزمندگان بسیجی ایران و حزب ا... لبنان ، هدفی جز آزادی سرزمین‌های اشغالی نداشتند ، با انگیزه‌های دینی رهسپار جبهه‌های قره‌باغ می‌شدند .

همه اینها نشانه‌های انکارناپذیری از بیداری اسلامی و تلاش مسلمانان آذری برای بازیابی هویت اسلامی بود . اگر این وضعیت ادامه می‌یافت ، بی‌گمان نه تنها تمامیت ارضی ایران شمالی حفظ می‌شد ، بلکه حکومت دیکتاتوری مانند حکومت علی‌اف‌ها نمی‌توانست دوام بیاورد . و از سوی دیگر کشورهای استعماری و دشمن اسلام ، مانند آمریکا ، اسرائیل و انگلستان نمی‌توانستند ایران شمالی - این دروازه قفقاز - را تحت تسلط خود درآورند . بنابراین ، منافع مشترک حکومت علی‌اف ، آمریکا و صهیونیسم جهانی ، ایجاب می‌کرد که به شدت با موج بیداری اسلامی و شکوفایی هویت اسلامی در این سرزمین مقابله شود .

و اینگونه بود که حیدرعلی‌اف با حمایت آمریکا و اسرائیل ، به سرکوب جریان اسلامگرا پرداخت و علاوه بر اقدامات فرهنگی یاد شده برای مقابله با اسلام (تغییر الفبا ، ممنوعیت تدریس تعلیمات دینی در مدارس ، تعطیلی حوزه‌های علمیه دینی ، محدودیت انتشار کتابهای دینی و رساله‌های مراجع تقلید ، انحلال حزب اسلامی ، تخریب مسجد در منطقه خطایی و ...) به دشمنان اسلام و مؤسسات صهیونیستی - مسیحی و حتی مؤسسات بودایی و شیطان پرستی اجازه داد که در این کشور اسلامی آزادانه به تبلیغ و فعالیت دینی - سیاسی بپردازند . از سوی دیگر ، علی‌اف برای ایجاد یک تکیه‌گاه کاذب معنوی برای حاکمیت خود - همانند میر جعفر باقراف - ایدۀ ناسیونالیسم آذری (ملی گرایی آذری) را به عنوان ایدۀ دولتی مطرح کرد تا با قرار دادن ناسیونالیسم در مقابل دین و مذهب ، جامعه را به فاصله گرفتن از ارزشهای دینی سوق دهد و در عین حال ، حاکمیت استبدادی خود را در پوشش ناسیونالیسم آذری و ملی‌گرایی افراطی توجیه کند . بدینگونه بود که حکومت حیدرعلی‌اف ، مخالفان و اسلامگرایان را به عنوان « دشمنان آذربایجان ! » به افکار عمومی معرفی می‌کرد تا بهانه تبلیغاتی لازم را برای سرکوب مخالفان خود داشته باشد . در راستای این تبلیغات دروغین ، به دستور حیدرعلی‌اف ، هزار تن از مقامات حاکمیت و جیره‌خواران آنها در کشورهای دیگر ، در سال ۱۳۸۰ همایشی را در باکو برگزار کرده و آن را « کنگرۀ آذربایجانی‌های جهان ! » نامیدند . به عبارت دیگر ، حیدرعلی‌اف خود را حاکم آذری‌های جهان می‌دانست !؟

حیدرعلی‌اف در راستای مبارزه با بیداری اسلامی و شکوفایی حرکت اسلامی در ایران شمالی و قفقاز ، ارتباط تنگاتنگی را با رژیم اشغالگر قدس و هسته جهانی صهیونیسم برقرار و مسیر نفوذ یهودیان و صهیونیسم را در ایران شمالی هموار کرد . اقدامی که عاقبت حاکمیت باکو تاوان آن را خواهد پرداخت ...

پس از مرگ حیدرعلی‌اف ، فرزند وی (الهام‌علی‌اف) بر تخت نشست و سیاست‌های ضد اسلامی پدر خود را ادامه داد . رژیم حاکم بر ایران شمالی همچنان به تلاش خود

برای تغییر و تحریف هویت اسلامی مردم این خطه و مبارزه با اسلام و تشیع ادامه می‌دهد. پخش صدای اذان از رادیو - تلویزیون دولتی همچنان ممنوع است، اما پخش فیلم‌های غیراخلاقی و تبلیغات تهوع‌آور درباره موسیقی، زبان و ناسیونالیسم نژاد پرستانه به یکی از ویژگی‌های شبکه‌های داربو - تلویزیونی رژیم باکو تبدیل شده است. در حالی که تاکنون حتی یک نشست درباره تشیع در ایران شمالی برگزار نشده، رژیم باکو با تبلیغات فراوان همایش دیگری را تحت عنوان خنده‌آور «کنگره آذربایجانی‌های جهان!» در اسفند ۱۳۸۴ برپا کرد. این همایش نیز حرکتی در راستای تحریف هویت اسلامی مردم ایران شمالی بود. سخنرانان این همایش از الهام‌علی‌اف گرفته تا مهمانان بیگانه کوچکترین اشاره‌ای به اسلام و تشیع نکردند و پیوسته بر طبل ناسیونالیسم آذری کوبیدند. بدینگونه الهام‌علی‌اف نیز مانند پدرش کوشش می‌کند، خود را «حاکم آذری‌های جهان!» و مخالفان رژیم دیکتاتوری خود را «مخالف آذربایجان!» قلمداد کند ...

بدینگونه پس از انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای و اشغال سرزمین‌های قفقازی ایران تا امروز، دشمنان برای تغییر و تحریف هویت اسلامی - ایرانی این سرزمین‌ها کوشیده‌اند و این اقدامات همچنان ادامه دارد ... با این حال از آن روی که فطرت انسانها، فطرتی الهی و دینی است روز به روز بیداری اسلامی در ایران شمالی در حال گسترش است. مردم مسلمان این منطقه، پس از رهایی از چنگال آهنین کمونیسم، تحت ستم غرب و غربگرایان قرار گرفتند. حاکمان باکو با افتخار تمام از ایجاد «دولت دنیوی و لاییک» سخن می‌گویند، اما اکنون مردم می‌بینند که این «دولت دنیوی»، نه تنها دنیای آنان را تأمین نکرده بلکه برای هویت اسلامی آنها تلاش می‌کند، اکنون در جامعه اسلامی، دوره بازگشت به ارزشهای اصیل دینی و انسانی و درک هویت اسلامی و شیعی آغاز شده است ...

ایران ستیزی در کتاب‌های درسی رژیم باکو

محمد علی تبریزی

در پی وقوع جنگ‌های ایران و روس ، و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای ، بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های شمالی ایران که عمدتاً شامل مناطق قفقازی ایران می‌شد ، از خاک کشورمان جدا و تحت اشغال روسیه قرار گرفت . این فاجعه ملی که در زمان استیلای حکومت قاجار بر ایران اتفاق افتاد ، از يك سو از ضعف سیاسی و نظامی دولت ایران و از سوی دیگر ، از سیاست توسعه طلبانه و تجاوزگرانه و قدرت نظامی روسیه و همدستی آن با انگلیس ناشی می‌شد. پس از انعقاد عهدنامه‌های سایه گلستان و ترکمانچای ، مردم ۱۷ شهر اشغال شده قفقاز ، زندگی تحت حاکمیت اشغالگران روس را تاب نیاورده و خواستار اعاده حاکمیت ایران بودند به مردم این شهرها با اقدامات مختلف از قبیل قیام‌های محدود و ارسال نامه به علمای نجف مرکز مذهبی و علمی شیعه در آن زمان تلاش می‌کردند به میهن مادری و تاریخی خود (ایران) پیوندند .

بر اساس کتاب‌های تاریخی موجود همچون مآثر سلطانیه و احکام الجهاد و برخی دواوین و منظومه‌های شعری از جمله آثار وصال شیرازی و فتحعلی‌خان صبا ، مردم ایران و ساکنان ولایات قفقاز در برابر سربازان مسلح روس ایستادگی کردند و حتی در مواردی با سنگ و بیل و کلنگ لشکر متجاوز را از تسلط بیشتر بر خاک ایران مانع شدند ؛ با این حال توان نظامی روس بر نیروهای غیور اما نامجهز ایران و مشتکی مردم روستایی فایق آمد و در آن لحظه که فتحعلی شاه قاجار مشغول رسیدگی به مواجبه عروسک‌های حرمسرا بود ، ولایات تاریخی ایران تقدیم روسیه شد .

از همان سال‌های آغازین ، مردمان قفقاز تلاش‌های دامنه‌داری برای پیوستن به خاک ایران انجام دادند ، اما شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی و سرکوبگرهای گسترده دولت روسیه از يك سو و عدم تلاش دولت ایران برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده مانع از تحقق این امر شد . هم اینک باگذشت نزدیک به ۲۰۰ سال از انعقاد آن دو عهدنامه ، هنوز تلاش‌های بارزی در این خصوص به چشم می‌خورد که چشمگیرترین حرکت ، خواست عمومی مردم نخجوان در الحاق مجدد به ایران بود که در زمان فروپاشی حکومت شوروی اعلام شد . البته در کنار این تلاش‌ها و تکاپوهای مردمی ، سردمداران حکومت روس نیز در پی استحکام حاکمیت خود بر ساکنان این نواحی بودند . آنها نخستین برنامه‌های خود را در قالب فعالیت‌های فرهنگی پیاده نمودند و همت بر جدایی فرهنگی مردمان قفقاز از ایران استوار ساختند . روس می‌دانست که تنها راه استیلا بر مردم قفقاز ، دمیدن نفخه

بیگانگی در آنان و جداکردنشان از هزاره‌های فرهنگ ایرانی است . به همین دلیل نهضت ایران ستیزی را آغازید و سیاست‌های فرهنگی ارایه شده در این ولایات را بر مبنای آن نهضت استوار ساخت .

یکی از راهکارهای عمده برای نیل به مقاصد ویژه روس که بر اساس آرمان « امپراتوری بزرگ » می‌چرخید ، جعل تاریخ سرزمین‌های قفقازی است . ولایات قفقازی ایران در طی سه دروره متفاوت دستخوش سرنوشت قهاراستعمار بوده و از قضا در هر سه دوره شاهین سیاه جعل تاریخ بر آن سایه افکنده است :

(۱) « امپراتوری روسیه » : چنانچه بیان شد ، جعل تاریخ در طول زمامداری امپراتوری روسیه ، در راستای اهداف کشورگشایی و استعماری بود .

(۲) « اتحاد جماهیر شوروی » : در این دوره ، جعل تاریخ بیشتر در اهداف کردن ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه « گسترش جهان سوسیالیست » انجام می‌گرفت .

(۳) « ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) » : این مرحله شامل دوره کنونی و به اصطلاح دوره استقلال است . جعل تاریخ ولایات قفقازی ایران در این برهه عمدتاً به منظور تبلیغ اندیشه ملت‌سازی و از سوی دولت و حاکمیت صورت می‌پذیرد .

اگرچه جعل تاریخ و یا به عبارتی « تاریخ‌سازی برای ایران شمالی » ریشه در سیاست‌های استعماری روس و ایده‌های کمونیستی شوروی سابق دارد ، با این حال بنا به دلایلی که در این مقاله بررسی می‌شود ، و از جمله نفوذ آمریکا و اسرائیل و ترکیه ، روند ایران ستیزی در دوره کنونی (پس از فروپاشی شوروی) سرعت پر شتابی به خود گرفته است .

تاریخ نگاری ایران شمالی ملهم از تاریخ نویسی شوروی و توأم با نگاهی مارکسیستی انجام می‌شود . در این دیدگاه تاریخ قلمرو شمالی رود ارس و سرزمین قفقاز به دور از پیوند تاریخی با ایران باید تحریر شود و هویت مستقلی به ایران شمالی تحت عنوان جمهوری آذربایجان اعطا گردد.

در این مکتب تاریخ‌نگاری ، چنین القا می‌گردد که پیوند ایران و آذربایجان تنها در دوره سامانیان و حمله اعراب بوده و آذربایجان هیچ ارتباطی با ایران نداشته است .

مؤلفان و مورخان مکتب تاریخ نگاری شوروی در این سامان عقیده دارند که آذربایجان ، پیش از جنگ‌های ایران و روس یک سرزمین واحد بود و در پی انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای ، نیمه شمالی آذربایجان در اختیار روسیه قرار گرفته و نیمه جنوبی آن به ایران واگذار شده است .

در کتابهای درسی رژیم حاکم بر ایران شمالی ، عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای به گونه اعجاب‌آور تحریف شده است . در این عهدنامه‌ها حتی یک بار هم واژه « آذربایجان » نیامده است . امروز در کتابهای درسی رژیم حاکم بر ایران درباره عهدنامه‌های یاد شده نوشته می‌شود که با انعقاد آنها شمال آذربایجان به اشغال روسیه درآمد و جنوب

آن نیز در تصرف ایران باقی ماند؟! اگر چه اینگونه تعبیر از عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای برای تاریخ‌دانان و تاریخ پژوهان خنده‌آور مضحک است و نیاز به پاسخگویی ندارد، اما آیا رژیم باکو تصور نمی‌کند که دانش‌آموزان نوجوان امروز، فردا بزرگ خواهند شد و به روی رژیم تحریف‌گران دروغ‌پرداز تف خواهند کرد؟ نوجوان امروز باکویی، فردا بزرگ خواهد شد و خواهد دانست که نه تنها مناطق آذری‌نشین قفقاز، بلکه مناطق تالش‌نشین، گرجی‌نشین و ارمنی‌نشین قفقاز نیز با انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای، از ایران جدا شده است ...

آنها در نهایت وقاحت، شاعران بزرگی چون نظامی و خاقانی را در ردیف شاعران آذربایجان (و نه ایران) می‌نهند و اشاره‌ای به ایرانی بودن آنها نمی‌کنند. این در حالی است که آثار این دو شاعر به زبان فارسی است و حتی يك بیت هم به زبان آذری شعر نسروده‌اند.

باید گفت در همان نگاه اول دانسته می‌شود که اسلوب تاریخ نگاری در جمهوری‌های سابق شوروی و از جمله ایران شمالی بر روش و متدی علمی استوار نیست و مبنای آن سفارشات حکومت است. شاید دلیل اصلی این نکته که اغلب جعلیات تاریخی در کتاب‌های آموزشی مدارس راه یافته است، همین مسئله باشد. پرواضح است که کتاب‌های درسی، يك منبع رسمی است و از دستور العمل حکومت پیروی می‌نماید.

این پیرایش و زدودن آثار فرهنگ ایرانی در ایران شمالی که زمانی در گستره جغرافیایی و سیاسی ایران قرار داشت، در حالی صورت می‌پذیرد که دیرینه روابط و گستره تعاملات فرهنگی - دینی و زبانی ایران و ولایت قفقاز، قولی است که جملگی برآند.

یکی از مهمترین عوامل نزدیکی آذری‌های شمال ارس به ایران، مسایل فرهنگی و آداب و رسوم مشترک است. همچنین وجود ادبیات و آثار ملی مشترک بین مردم قفقاز و ایران از دیگر عواملی است که در بررسی دیرینه روابط این دو منطقه قابل توجه است. به عنوان مثال، شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از بزرگترین آثار ملی ایران، از سده‌های دور در ایران شمالی حیات داشته و حتی به گفته کارشناسان در تحریض روحیه ظلم ستیزی مردم این منطقه موثر بوده است. میرزا علی اکبر صابر، قسمت‌هایی از شاهنامه فردوسی را به زبان آذری ترجمه کرده است.

بسیاری از آثار مهم و درجه اول جامعه فرهنگی - ادبی آذری‌های جدا مانده از ایران (آذری‌های قفقاز) همچون کتاب‌های گلستان ارم (عباسقلی آقا باکی خانف) و بستان السیاحه (حاجی زین‌العابدین شیروانی) و ... به زبان فارسی نوشته شده‌اند. از سویی وجود صدها نام فارسی در میان اسامی خاص و اعلام جغرافیایی قفقاز و جمهوری آذربایجان جای هیچ تردیدی در وجود این دیرینه مشترک نمی‌گذارد.

نام منطقه « بيله سوار » تغيير یافته « پيل سوار » ، « نخجوان » تصحيحی از « نقش جهان » و « جلفا » صورت تغيير یافته « جوله » می باشد .

مهمتر از همه این دلایل ، وجود هزاران شاعر فارسی سرای قفقازی است که تاکنون کتابها و مقالات متعددی در خصوص شناسایی ایشان به چاپ رسیده است .

با این وجود چنانچه پیش از این گفته شد ، علی‌رغم این دیرینه فرهنگی و اشتراکات عمیق ملی و دینی ، هم اکنون تاریخ مشترک ایران و سرزمین‌های قفقازی جدا مانده از ایران ، زیر شدیدترین ضربات و تحریکات قیچی سانسور قرار گرفته و از نو طرحی برای تاریخ این سامان افکنده می‌شود .

برنامه استحاله فرهنگی مناطق قفقاز عمدتاً در مدارس این کشور و در کتاب‌های درسی انجام می‌گیرد . کار بررسی کتاب‌های درسی ایران شمالی توسط رژیم حاکم از سال ۱۹۹۱ آغاز شد و از همان بدو کار ، ایران ستیزی محور فعالیت‌ها قرار گرفت . اصولاً مبنای شیوه تدریس در مدارس ایران شمالی بر اساس اصلی است که در آن این چنین تلقی می‌گردد که ایران شمالی و شهرهایی مانند بادکوبه ، گنجه ، نخجوان و ... جزو ایران نبوده است .

اینک محتوای کتاب‌های درسی سه دوره تحصیلی (پنجم ابتدایی - دبیرستان و مراکز دانشگاهی) رژیم حاکم بر ایران شمالی بررسی می‌شود :

الف (آتایوردو (سرزمین پدری) کتاب درسی پنجم ابتدایی):
عمده‌ترین هدف از تألیف این کتاب درسی ، ارائه تصویری تحریف شده از ایران شمالی است .

رژیم حاکم بر ایران شمالی که از نگهداری و باز پس‌گیری قره‌باغ از کشور کوچک ارمنستان عاجز مانده است ، نقشه‌ای در این کتاب چاپ کرده که خاک کشورهای مختلف از جمله ایران را دربرمی‌گیرد و این نقشه خیالی را نقشه آذربایجان خوانده است !

کتاب آتایوردو شامل یک مقدمه و ۶۲ بخش مستقل است . یکی از شگردهای مؤلفان کتاب « زدودن اسامی ایرانی مناطق » مختلف می‌باشد . در این کتاب سراسر تحریف و دروغ ، شاعران بزرگ و فارسی سرای ایران به عنوان هنرمندان ترک به دانش‌آموزان شناسانده می‌شوند .

یکی از بخش‌های جالب و خنده‌دار این اثر مربوط به صفحاتی است که درباره خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و مجتمع ربع رشیدی نگاشته شده است . مؤلفان ، خواجه را از دانشمندان بزرگ آذربایجان (و نه ایران) معرفی می‌کنند و گستاخانه چنین می‌نگارند که او زحمات بسیاری کشید تا کتاب‌های ارزشمندی را از « ایران » به تبریز منتقل کرد ! (در وقاحت تمام تبریز را خارج از ایران پنداشته‌اند) .

علی رغم اینکه صفحاتی از کتاب آتابوردو به نهضت صفویه پرداخته است ، قیام شاه اسماعیل و تلاش او در گسترش آئین تشیع مورد انتقاد قرار می‌گیرد. زیرا همانگونه که کمونیست‌ها با دین و مذهب و اعتقادات مردم سر ستیز داشتند ، مقامات کنونی رژیم بادکوبه نیز مخالف دین هستند و شاه اسماعیل صفوی ، بنیانگذار دولت شیعی ایرانی را به عنوان کسی معرفی می‌کنند که در دنیای ترک ! اختلاف ایجاد کرده؟! اهداف مؤلفان از درج مطالب مربوط به صفویه در چند محور ذیل خلاصه می‌شود :

الف (صفویه يك دولت آذربایجانی است نه ایرانی .

ب) تشیع ، تأثیر منفی بر روابط صفویه با ترکان جهان گذاشت .
ج) صفویه عامل تفرقه و پراکندگی ترکان جهان شد .

مؤلفان – چنانچه پیش از این نیز بیان شد - معاهده ترکمانچای و گلستان را دستاویزی جعلی برای تبیین این ایده سیاسی قرار داده‌اند که به موجب این دو قرارداد آذربایجان بین دولتین ایران و روسیه تقسیم شد. به نظر می‌رسد این افراد غافل از این حقیقت باشند که معاهده گلستان و ترکمانچای را روسیه به ایران تحمیل کرد و آنها را به امضای ایران رساند . یعنی اینکه امپراتوری روسیه حقوق ایران را بر سرزمین قفقاز به رسمیت می‌شناخت . در صورتی که اگر ایران حاکمینی بر سرزمین‌های قفقازی نداشت ، دیگر لزومی به امضای ایران نبود و اصولاً ایران در این مسئله ذینفع نبود . نتیجه‌گیری می‌شود که دولت مستقلی به نام آذربایجان در این منطقه وجود نداشته که روسیه با آن دولت ، معاهده‌ای امضا کند .

یکی دیگر از مباحث موج‌انگیز این کتاب مربوط به استاد شهریار است . رژیم حاکم بر ایران شمالی ، استاد شهریار را که دهها شعر زیبا در وصف ایران سروده به عنوان شاعری ضد ایرانی و پان‌ترکیست معرفی کرده‌اند ! سردمداران حکومت بادکوبه بویژه لابی‌های پان‌ترکیسم که تلاش زیادی در مصادره نظامی و خاقانی دارند ، از میان شاعران معاصر نیز حساب خاصی روی شهریار باز کرده‌اند .

خوشبختانه اشعار و قصاید میهنی شهریار که در وصف ایران سروده شده‌است ، پاسخ قطعی به این یاوه سرایی‌ها می‌دهد . آنها می‌گویند « شهریار ... ثروتمند شدن ایران را با ثروت زادگاه عزیز خود [= آذربایجان] تحمل نمی‌کند و او را [ایران] به مبارزه فرا می‌خواند» سپس نمونه‌هایی از شعر بلند « آذربایجان » شهریار چاپ و بخش‌هایی از آن حذف و یا تحریف می‌شود .

ب) آذربایجان تاریخی (کتاب درسی دوره دبیرستان)

این کتاب در سال ۲۰۰۰ میلادی در باکو چاپ و در مدارس ایران شمالی پخش شده است . تصویر روی جلد کتاب ، شامل عکس حیدرعلی‌اف و نمایی از بنای سلطانیه زنجان است !

یکی از مباحث قابل توجه در این کتاب تحلیل تسلط یکساله پیشه‌وری بر تبریز در دوره اشغال آذربایجان ایران توسط ارتش شوروی است. در این کتاب از فرقه روسی پیشه‌وری به عنوان « حکومت ملی » در این کتاب یاد می‌شود.

این بخش از مطالب نیز همچون دیگر قسمت‌ها، دستخوش تحریفات و تحلیل‌های غیر واقعی و کذب شده است با این تفاوت که قیچی سانسور و تحریف در این بخش، تیزتر بریده است.

کتاب، روی کارآمدن فرقه روسی موسوم به فرقه دمکرات آذربایجان را نتیجه خواست عمومی مردم می‌داند. این در حالی است که بر اساس اسناد منتشر شده در باکو (بویژه کتاب جمیل حسنی) هیچ تردیدی در اینکه خاستگاه حکومت پیشه‌وری کاخ کرملین و هیئت حاکمه استالینی بوده است، وجود ندارد. سیاست مؤلفان کتاب، توصیف اقدامات سطحی و ظاهری فرقه دمکرات می‌باشد. اقداماتی از قبیل آسفالت خیابانها، ارزان شدن مایحتاج عمومی و... به نظرنگارنده چنانچه، فرقه دمکرات در انجام این قبیل امور اجتماعی، موفقیتی نیز بدست آورده باشد، مدیون مساعدت‌ها و معاضدت‌های سران شوروی بوده که عمدتاً به بهانه تجزیه خاک ایران و تصاحب نفت ایران انجام می‌گرفت. بسیار کودکانه است که بپذیریم استالین و رهبران شوروی، برای مثلاً پیاده کردن دمکراسی در بخشی از ایران، به تغییرات و تحولات گسترده روی آورده بودند.

سخن گفتن از خیانت‌ها و حوادث پشت پرده حکومت پوشالی پیشه‌وری و برشمردن نتایج آن، در این مجال اندک نمی‌گنجد؛ خوشبختانه با انتشار کتاب پروفیسور جمیل حسنی تحت عنوان « فراز و فرود فرقه دمکرات » که چندی پیش صورت گرفت، مدارک مستدلی در فرمایشی بودن این فرقه که قصد تجزیه خاک ایران را داشت، به دست آمد.

بررسی وضعیت « آذربایجان ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی » از مطالب دیگر این کتاب است. نویسندگان نادان کتاب عمده‌ترین هدف مردم آذربایجان و تبریز در خیزش عمومی ۲۹ بهمن را که برگ زرینی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است، به حدی پائین آورده‌اند که عقیده دارند این قیام در راستای مبارزه با « سیاست‌های ترک ستیزانه محمدرضا پهلوی »، بوده است. در حقیقت ماهیت اسلامی و دینی قیام مردم تبریز را نادیده انگاشته و به آن رنگی از قومیت‌گرایی می‌زنند.

همچنین در این نوشته، رهبران قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن سال ۵۶، یک سازمان ضد انقلاب معرفی می‌شوند و هیچ‌گونه اشاره‌ای به نقش مردم نمی‌شود.

گویي مؤلفان قصد دارند به نحوی از انجا، تلاش‌های ضد میهنی و ایران ستیزانه عناصر محبوب خود را به پای مردم تبریز بنویسند. آنها می‌گویند که نقش نشریه کمونیستی « گونش » در تشویق مردم به قیام علیه شاه در ردیف نخستین، قرار داشته است! به طورکلی در نظر مؤلفان این کتاب

دلیل اصلی قیام مردم تبریز علیه شاه ضدیت او با زبان آذری قلمداد شده و اصلی‌ترین خواسته مردم تبریز به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ، مسایل قومی بیان شده است .

مؤلفان کتاب مزبور ، شعارها و اندیشه‌های باستانی محمدرضا پهلوی را با ایده « امت واحد اسلامی » مقایسه کرده و مشرب هر دو این آرمان را یکی دانسته و ریشه آنها را در حاکمیت جویی و استبداد خواهی بیان کرده‌اند . این مؤلفان با تحریف تاریخ انقلاب اسلامی درصدد هستند تا آمال و آرزوهای قوم گرایانه خود را در قالب « حقیقت » به دانش‌آموزان بیاموزند . متأسفانه این جدل در تاریخ تا بدانجا رشد یافته که هم اکنون اندیشه‌های باطلی که ریشه در نهاد حاکمیت دارند ، به عنوان یک باور عمومی و اعتقاد ملی درآمده است . ناگفته پیداست که رژیم حاکم بر ایران شمالی با انباشتن کتابهای درسی از تحریف و دروغ سعی دارد ، دانش‌آموزان امروز و گردانندگان فردای جامعه را نسبت به ایران و ایرانی‌ها از جمله آذریهای ایران بدبین کند .

(ج) آذربایجان تاریخی (کتاب دوره دانشگاهی)

این کتاب برای تدریس در دوره‌های دانشگاهی و به اصطلاح تحصیلات عالی ، تألیف شده است . کتاب همچون منابع پیشین انباشته از اطلاعات دروغین و به اصطلاح تاریخ‌سازی‌هایی است که از سوی نهادهای حکومتی به عهده مسؤلان مراکز علمی و دانشگاهی گذاشته شده است .

جالب است بدانیم اغلب مطالبی که در این کتاب در راستای « ایران ستیزی » نوشته شده‌اند ، بااستناد به عبارت « براساس منابع قدیمی » به چاپ رسیده است . حال این منابع قدیمی چه کتابهایی هستند ، نامی از آنها برده نمی‌شود . پیداست که مؤلفان تراوشات ذهنی خود را با نشخوارهای سردمداران حکومت پیوندزده و بدون مراجعه به منابع معتبر تاریخی ، اقدام به تألیف کتاب‌های دانشگاهی کرده‌اند.

اهمیت سوءکار این افراد زمانی مشخص می‌شود که بدانیم ، کتاب‌های دانشگاهی در هرکشوری یکی از مهمترین منابع و قابل استنادترین آثار به شمار می‌رود . چنانچه کتاب‌های مراکز علمی بدین سان دستخوش تحریف و جعل قرار بگیرد ، باید به اصطلاح فاتحه دیگر آثاری که از غیر مراکز علمی تولید می‌شود ، خواند .

باید گفت تاریخ دوره جدید ایران شمالی توسط تعداد معدود و محدودی از به اصطلاح استادان و معلمان وابسته به حکومت نوشته می‌شود و این افراد در تألیف خود ، از صاحب نامان و مورخان دقیق‌النظر و صحیح‌الفکر بهره نمی‌گیرند . البته درهمین ایران شمالی مورخان صادقی نیز وجود دارند که هیچ‌گاه حاضر نشده‌اند که با تاریخ سازان دولتی در جعل و تحریف تاریخ همداستان شوند و نام و هویت علمی خود را با کارهای سیاسی و خیالپردازی‌های دولتمردان آلوده سازند . و مرحوم پروفیسور اقرار علی‌اف که چندی پیش درگذشت از زمره این مردان علمی است . پروفیسور اقرار

علی‌اف در کتاب ارزشمند « تاریخ آتورپاتگان » با استناد به منابع علمی ، یافته‌های تاریخی و باستان‌شناسی ثابت کرده است که جمهوری آذربایجان امروزی (ایران شمالی) جزئی از ایران بوده و زبان آذری ، زبانی است که طی سده‌های گذشته در این سرزمین رایج شده است .

شاید به ذهن یک خواننده دقیق این سؤال خطور کند که دلیل این همه تلاش‌ها و تکاپوهای سیاستمداران بادکوبه در اقدام بر تحریف تاریخ کشور و هویت ملی مردم چیست؟! به نظر می‌رسد عوامل متعددی سران رژیم حاکم بر ایران شمالی را به احساس عدم امنیت از ایران وا می‌دارد . یکی از کارشناسان معاصر ایران (دکتر بهرام امیر احمدیان) دلایل ذیل را در این احساس عدم امنیت مهم و موثر می‌داند :

الف) وابستگی تاریخی و فرهنگی به جهان ایرانی ، ناگزیر مورخان رژیم بادکوبه را از سوی سران حکومت وادار به جعل تاریخ می‌نماید .

ب) بحران هویت و فرایند دشوار ملت‌سازی ، حکومت بادکوبه را کلافه کرده است .

ج) وجود آئین‌ها و آداب و رسوم ایرانی در میان مردم ایران شمالی همچنان موجب ترس مقامات این کشور شده است .

د) وقوع انقلاب اسلامی در ایران و گسترش اندیشه‌های شیعی در ایران شمالی ، عامل دیگری است که بر تشویش خاطر مسؤلان می‌افزاید .

خلاصه مباحث

در دوره استیلای روس بر سرزمین‌های قفقازی ایران ، تاریخ‌نگاری این مناطق در راستای سیاست‌های توسعه طلبانه امپراتوری تزار انجام می‌گرفت . همچنین در دوره شوروی سابق تحریر تاریخ ولایات قفقازی و جمهوری‌های شوروی بر مبنای دیدگاه مارکسیستی صورت می‌پذیرفت . در این تاریخ‌نگاری ، برای ایران شمالی ، یک تاریخ جعلی ملی در چارچوب شوروی و جدا از ایران - و البته با تکیه بر ملت روس - نوشته می‌شد . و ایران شمالی به عنوان یک جمهوری غیرایرانی معرفی می‌شد .

براساس این دیدگاه ، قلمرو شمالی رود ارس به دور از پیوند تاریخی و فرهنگی و مذهبی و ملی از ایران به رشته تحریر کشیده می‌شد و هویتی غیرایرانی برای آذری‌های ایرانی آن سوی ارس اعطا می‌گردید .

هم اکنون این جعل تاریخ و تحریف حقیقت ، با شتاب بیشتر و روند سیل‌آسا به رهبری سران حکومت در ایران شمالی جریان دارد .

گویی سران حکومت فعلی جمهوری آذربایجان ، واهمه رمز آلودی از اندیشه پیوند مردم خود به تاریخ گذشته خویش - ایران - دارند . غافل از اینکه :

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

نامه ای به ایران و همه ایرانی ها

نظامی محمد اف

ترجمه : علیرضا محمدپورحسینی

اکنون که من این مکتوب را می نگارم ، ۱۹۲ سال از زمان امضای قرارداد ننگین گلستان و ۱۷۸ از زمان انعقاد عهدنامه سیاه ترکمانچای می گذرد...
پدربزرگم از پدر خویش که نقل می کرد : ما هرگز گمان نمی کردیم که اشغالگری روسیه دایمی باشد . بیقرارانه منتظر روزی بودیم که انبوه سربازان وطنمان از جنوب ارس به نخجوان و باکو و گنجه سرازیر شوند و سرزمین های اشغال شده را آزاد کنند .
پدر بزرگم از پدر خویش (مرحوم میرزا محمد بادکوبه ای) ، برای ما ماجراها تعریف می کرد . آن هنگام که این ماجراها را می شنیدم ، نوجوانی بیش نبودم . او دفترچه کهنه ای را که با جلد چرمی صحافی شده بود ، باز میکرد و می خواند ... این دفترچه کهنه ، نوشته ها و یادداشتهای پراکنده (مرحوم میرزا محمد بادکوبه ای) بود که به زبان فارسی نوشته شده و هنوز مانند میراثی گرانبها در خانواده ما نگهداری می شود .
در این دفترچه اشعار زیبایی از عبدالرحمن دیلبازی (دیلباز اوغلو) درباره قهرمانی ها و رشادتهای ایرانی ها در گنجه ، در مقابل ارتش روسیه نوشته شده است .
این اشعار روایتی از چگونگی اشغال گنجه و رشادتهای زیاد خان جواد زاده ، حاکم شهر است . عبدالرحمن دیلبازی همزمان با وقوع تجاوزات روسیه به ایران در گنجه بود و مانند شاهدی صادق ، جنگ گنجه را روایت کرده است . ابیاتی از شعر زیبای او چنین است :

... چکدی بیر ایل ، اول جواد خان ائيله دي جنگ و جدال
گاه صلح ائتدي آرادا ، گاه قیلدي رنگ آل
گۆردی کیم اولمادی آخر آرتدی فتنه ، قیل و قال
گلمه دي امداده هر چند ائيله دي یوز عرض حال
فتحعلي شاه ، صاحب ایران اولان خنکاردن ...

ترجمه : (حدود يك سال جواد خان - حاکم گنجه - به جنگ و صلح و حيله با روسها زمان را سپري کرد . در نهایت دید که فتنه سربرآورده و قیل و قال افزون شده است . نامه های متعددی به فتحعلي شاه بی غیرت - شاه ایران - ارسال کرد اما نیرویی برای امداد از سوی شاه به گنجه اعزام نشد)

بیغدی لشکر ، گیردی میدانه ، عداوت قیلدیلار
قیردیلار کفاری اول دمه ، فراغت قیلدیلار
خوب دؤیوشدو گنجه خلقي ، بیر حکایت قیلدیلار

حق یولوندا بعضی کس اول دم شهادت قیلدیلار
دؤندو گئری ، گیردیله اول قلعه په ناچاردن

ترجمه : (جواد خان لشکر فراهم کرد و وارد میدان نبرد شد . و کفار روس را از دم تیغ گذراند : در نبرد ، مردم گنجه حکایتی آفریدند و برخی از آنها در راه حق به شهادت رسیدند . سپس ناچار به عقب نشینی شده و در قلعه پناه گرفتند)
شاعر با اشاره به مقاومت طولانی (يك ماه تا چهل روز) قهرمانان ایرانی و بخصوص جواد خان در مقابل لشکر فراوان و مجهز روس و توصیف نبردهای جواد خان در نهایت می نویسد :

سینه سیندن ووردولار ، اولموشدو اول دم بیقرار
بیر ژنرال کیمسه نی اول دمده قیلدی خاکسار
یئر به یئردن حمله ائدیب ، تیغ اوردولار ، مجروح و زار
یادینا دوشدو او دم شاه حسین دلفکار
ایسته دی فیض شهادت حاکم جباردن

ترجمه : در آن لحظه های بیقراری ، زخمی بر سینه اش وارد کردند ،
اما با این حال ، یکی از ژنرالها را با تیغ بر خاک افکند
از هر جا روسها به سوی او حمله ور شده و تن مجروح و زار وی را
پی در پی تیغ زدند . در آن لحظات ، جواد خان به یاد امام
حسین (ع) بود و از خداوند ، فیض شهادت می طلبید .

شاعر سپس جنایتهای روس ها را بعد از سقوط قلعه گنجه و شهادت جواد خان یادآور می شود . سربازان جنایتکار روس صدها ایرانی بخصوص سادات و علما را در مسجد جمع کرده و می کشند ، به گونه ای که خون آنها در مسجد موج می زند ... همچنین ، روسهای متجاوز کودکان و پیران و زنانی را که در قلعه پناه گرفته بودند ، از دم تیغ می گذرانند .

قیردی کافر گنجه اهلین . چوخ شهید اولدی همان
قالمادی آخوند و سید ، طفل معصوم ، ناتوان
سو یئرینه قلعه دن اول دمده کی موج اوردو قان
سن بیلیرسن حالینی بیکس لرین اندر میان
یا الهی ، سن خلاص ائت اونلاری دشواردن

آه کیم چرخ ائيله دی بو دمده ویران گنجه نی
بیر عجب شهر مصفا ، نقش ایران گنجه نی
سالدی رونق دن فلك ، قیلدی پریشان گنجه نی
گورمه سین بو حالدا یارب ، هیچ مسلمان گنجه نی

قیل حذر بو انقلاب گردش دواژدن

ترجمه : (کافران روس بسیاری از اهل گنجه را به شهادت رساندند واز کودکان بیگناه و پیران ناتوان و سادات و روحانی کسی بر جای نماند . به جای خون در آن لحظات در قلعه خون موج می زد . ای خدایی که احوال پنهان بیکسان و بی پناهان را میدانی ، آنان از این رنج رها فرما !)

(آه که در این لحظات ، گنجه ویران شد ، شهر با صفا و زیبایی که از زیبایی ، نقش و نگار ایران بود ... فلك گنجه را پریشان کرد و از رونق انداخت ... هیچ مسلمانی گنجه را در این حال نبیند ... از انقلاب و دگرگونی های روزگار بر حذر باش ...)

آری اینگونه بود که متجاوزان روس ، در سایه ضعف دولت ایران شهرهای ایران را يك به يك اشغال کرد . روسیه با همدستی انگلستان و عوامل خاین و وطن فروشی که در دربار فتحعلی شاه بودند ، عهدنامه های سیاه گلستان و ترکمانچای را به دولت ایران تحمیل کرد .

برادران ایرانی ام ! من تاریخ را خوانده ام . می دانم که عباس میرزا فداکاریها کرد . می دانم که صدها ایرانی در نبرد با روسیه به شهادت رسیدند و پس از انعقاد عهدنامه های سیاه ، عباس میرزا از غصه جان داد ... ای کاش ، ای کاش ، سرنوشت ما اینگونه نبود . ای کاش هزاران ایرانی شهید می شدند ، اما ما از ایران جدا نمی شدیم . می دانم که از دست دادن هزاران و صدها هزار رزمنده برای ملت يك کشور سخت است ، اما ارزش آن را دارد که میهن حفظ شود ، دردها و داغهای ناشی از شهادت هزاران فرزند يك ملت ، درگذر تاریخ و با گذشت زمان التیام می یابد ، اما پاره پاره شدن يك کشور بزرگ و تاریخی مانند ایران توسط کافران روس ، دردی است که پس از گذشت دوپست سال هنوز بهبود نیافته است .

آری برادران هموطن من ! این درد هنگامی بهبود می یابد که عهدنامه های سیاه گلستان و ترکمانچای لغو شود و من بار دیگر شناسنامه ایرانی داشته باشم . من ایرانی ام ، اما شناسنامه من ایرانی نیست . من مسلمانم ، اما گرفتار رژیم شده ام که در قانون اساسی آن ، اسلام به عنوان دین رسمی قید نشده است . (مرحوم میرزا محمد بادکوبه ای) نوشته است :

« بعد از انعقاد عهدنامه نفرت آور گلستان ، همواره در انتظار آن بودیم که سربازان ایران ، روسها را از صفحات قفقاز پاک کنند . صدها نامه به علمای نجف نوشتیم که ما را از اسارت روسیه کافر نجات بدهید . دولت امپراتوری ایران با روسیه وارد جنگ شد . اما روسیه با کمک بریتانیا ، شهرهای دیگری را تصرف کرد .

حیله های سیاسی روسیه و بریتانیا نتیجه داد و دربار ایران عهدنامه دیگری را که موسوم به ترکمانچای است امضا کرد . بعد از عقد این عهدنامه ، روسها بر ما حاکم

شدند و ستمگریهایی کردند که اگر نوشته شود در صد کتاب ننگد . هزاران خانوار از باکو و گنجه و سلیمان و لنکران کوچ کرده و به تبریز و تهران و خراسان رفتند ... لکن ما هنوز باور نمی داشتیم که روسیه بر ما حاکم شده است . ما فکر می کردیم که بار دیگر ، دولت ایران ، قشون فراهم کرده و اراضی اشغالی را از اسارت روسیه رها خواهد نمود . ما کوچ نکردیم ، زیرا این اندیشه را داشتیم که دیر یا زود از اسارت روسیه رها شده و به مملکت خود ملحق خواهیم گردید .»

میرزا محمد بادکوبه ای با همین آرزو جان به جانان داد ، فرزند او عبدالکریم و پدر من فرهاد (فرزند عبدالکریم) نیز از دنیا رفته اند . اکنون من مانده ام و آرزوی دیدن روزی که پدرانم آرزوی دیدنش را داشتند : پیوستن ایران شمالی (جمهوری آذربایجان) به ایران و زندگی در ایران واحد .

وطنيميز

عبدالله جعفر اف - شاماخي

(۱)

ايكي يوز ايل بوندان قاباق
امضالاندي مقاوله
منله ايران آراسينا
دوشدو بؤيوك بير فاصله

(۲)

ايكي يوز ايل قان آغلاديق
تبريز ، تهران ... ديهه ديهه
اؤلدو گنتدي آتام - بابام
« ايران ، ايران » ديهه ، ديهه

(۳)

ايران منيم آنا يوردوم
ايران منيم وطنيم دير
آتام اولنده ده دندي
ايران منيم مسكنيم دير

(۴)

آتام اولنده ، چاغيردي
منه بير يادگار وئردي
گؤزل بير ايران بايراغي
شرفله افتخار وئردي

(۵)

دندي : « بالا ، بو بايراغي
منه ده وئرميشدي آتام
ايندي سن ساخلا بايراغي
من گنديرم حاقا چاتام

(۶)

گله جك وار ، بير گون گلر
باكي قوووشار ايرانا
منيم سالاميمي يئتير
تبريز ، تهران ، خوراسانا

(۷)

گره ك تاريخده دفن اولسون
تركمن چاي يا گولويستان ... »

جان وئره ركن آتام دئدي :
وطنيميز ... ايران ... ايران ...
(۸)

سونرا ايران بايراغيني
اؤيدو ، يومولدو گؤزلري
آتش ساچدي اوره ييمه
اونون يانيق لي سؤزلري ...

ترجمه

(۱)

دويست سال پيش عهدنامه امضا شد و ميان من و ايران فاصله افتاد .

(۲)

دويست سال در حسرت تبريز و تهران خون گريستيم و پدر و پدر بزرگم ، در
هواي ايران زيستند و درگذشتند

(۳)

ايران ، سرزمين پدري و وطن من است . پدر در لحظه مرگ هم گفت ايران
ماواي من است .

(۴)

پدرم در لحظات مرگ ، صدايم كرد و يادگاري به من سپرد .

اين يادگار چيزي جز پرچم ايران نبود . پدرم شرف و افتخار به من سپرد .

(۵)

پدرم گفت : « فرزند ! اين پرچم را پدرم به من سپرده بود ، اکنون اين را به تو
مي سپارم ، زيرا هنگام آن رسیده که به حق بيوندم »

(۶)

« روزي فرا خواهد رسيد که باکو به ايران خواهد پيوست . اگر آن روز را

ديدي ، سلام مرا به تبريز و تهران و خراسان برسان »

(۷)

« عهدنامه هاي گلستان و ترکمانچاي بايد در تاريخ دفن شود »

پدرم در حالي که واژه هاي « وطن ... ايران ... ايران » بر لبانش بود ، جان
مي داد .

(۸)

پدرم پرچم ايران را بوسيد . آنگاه چشمانش براي هميشه فرو خفت ... در
حالي که سخنان سوزناکش ، دلم را شعله ور کرده بود ...

بايراغيميز وار

عبدالله جعفر اف

ايرانلي وطنداش ! نيه ياددان چيخاريرسان
قافقازدادا ، اشغال اولونان تورپاغيميز وار

بيرگل باكي يا گنجه يه ، باخ آتش طولمه
دؤنموش كوله قارداش ، نه كي بستان - باغيميز وار

ايران شمالي چاغيريز تهراني هر آن
امداد ائله بين ، سينه ده اودلو داغيميز وار

دور ! قالخ آياغا ! گنجه ، باكي ... قورخما طولومدن
سؤيكنمه يه ايران كي مي قارداش ، داغيميز وار

سانما ايكي ، ايرانلا - شمال ايراني ، بيردير
واحد دينيميز ، تاريخميز ، بايراغيميز وار

ترجمه

هموطن ايراني ام ! از ياد مبر كه در قفقاز نيز
سرزمين هاي اشغال شده اي داريم .

به بادكوبه و گنجه بگذر و آتش ستم را بنگر
برادر ! آتش ستم ، باغ و بستان را به خاكستر تبديل کرده است .

ايران شمالي (جمهوري آذربايجان) با دلي داغدار ، هر لحظه تهران را به
باري مي طلبد .

اي گنجه و اي بادكوبه ! برخيز و قيام كن و از ظلم مهراس ، زيرا كه امروز
كوهي مانند ايران تكيه گاه ماست

هرگز ايران و ايران شمالي را جدا از هم تصور مكن كه يكي است . زيرا كه
ما پرچم ، تاريخ و دين واحدي داريم

گفت و گو با حاج علی اکرام علیزاده رهبر حرکت اسلامی ایران شمالی

ما دوران سختی را می گذرانیم

لطفاً از سرگذشت خود برایمان سخن بگوئید ؟

بسم الله الرحمن الرحيم ..

حدود سال ۱۹۴۰ میلادی در یکی از روستاهای تابعه بادکوبه که « نارداران » نام دارد به دنیا آمده ام . من و هم نسلی های من از همان لحظه ای که چشم باز کرده ایم ، آبا و اجدادمان را شیعه و پیرو علی بن ابی طالب(ع) دیده ایم . جملگی عاشق و شیفته امام حسین (ع) هستند و پرورده مکتب حسین به شمار می روند . جمهوری آذربایجان عموماً و منطقه نارداران خصوصاً منطقه شیعه نشین هستند . من نارداران را « قم جمهوری آذربایجان » می دانم . اگر چه این اهمیت و تقدس موجب شده که اهالی این شهر و علما و روشنفکرانش همواره مورد آزار و اذیت مخالفان اسلام و دین باشند ، با این حال این دشمنان هیچ گاه نتوانسته اند کاری از پیش ببرند . سال هاست که ما را اذیت می کنند و هر حرکتی را که نشانی از اسلام و بویژه تشیع داشته باشد ، سرکوب می نمایند. بسیاری از اهالی نارداران را در طی سالهای گذشته ربوده اند که بعدها آثارشان را از ته چاه ها و حتی دریاها پیدا کرده ایم . این است زادگاه من ، نارداران .

ما در زمان استیلای کمونیست ها ، همه برنامه های دینی خود بویژه عزاداری برای امام حسین (ع) را در باغ ها و کوهها و به صورت شبانه برگزار می کردیم. با پیروزی انقلاب اسلامی ، فعالیت های دینی ما اوج گرفت . در تشدید فعالیت های مذهبی ما ، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران بویژه رادیوی تبریز نقش بسیار پر اهمیتی داشت . من اسم رادیوی تبریز را « نجف الاشرف » گذاشته ام .

ما از طریق برنامه های رادیویی ، مقلد امام خمینی (ره) شدیم و ولایت او را پذیرفتیم . باید بگویم خانواده های ما در جمهوری آذربایجان مسایل شرعی و فقهی خود را مخصوصاً در ایام رمضان از رادیوی تبریز فرا می گیرند .

البته ، این الهام منحصر در مسایل شرعی نیست . ما در جریان جنگ ایران و عراق از طریق همین رادیو بود که از سرنوشت این جنگ با خبر می شدیم . در این جنگ تحمیلی ، ابر قدرت ها پشتیبان صدام بودند . آمریکا ، انگلیس ، فرانسه ، شوروی و خلاصه ایران در مقابل دنیای کفر ایستاده بود . ما با شنیدن خبر شهادت جوانان ایرانی ، به طور مخفیانه جلسات ترحیم برگزار می کردیم و برای شادی ارواح سربازان شهید ایرانی ، مجالس ختم قرآن بر پا می نمودیم . اگر جسم ما در جمهوری آذربایجان بود ، روح ما در جبهه های نبرد سیر می کرد . حالا هم همین طور است . وقتی خبر رجعت پیکر شهدا را می شنویم ، حالی دیگری به ما دست می دهد . مهدی باکری ، حمید باکری ، شهدای محراب ، شهید قاضی ، آیت الله مدنی ، شهید مطهری ، مدرس ،

باهنر ، رجایی و ... همه اینها را می شناسیم . ما چندین سال پیش در حادثه کربلای ایران (اشاره به رویداد هفتم تیر و بمب گذاری در خانه حزب جمهوری اسلامی) برای شهید بهشتی و یاران امام خمینی (ره) مجلس سوگواری بر پا کرده ایم . ما در طول هشت سال دفاع مقدس ، عید نوروز را تعطیل کردیم و هنوز هم جرات بر پای جشن و سرور را نداریم . یعنی دلمان اجازه این کار را نمی دهد . ما هنوز عزادار جوانان شهید انقلاب اسلامی ایران هستیم .

امروز اگر چه دشمن ایران به ظاهر زیاد است ، منتها خداوند خود پشتیبان این نظام است . امام زمان(ع) خود تکیه گاه انقلاب اسلامی است . چندین سال پیش امام خمینی (ره) گفت انقلاب ایران زمینه ساز نهضت جهانی امام مهدی (عج) است و من از خدا می خواهم ولایت فقیه را به ولایت امام عصر (عج) متصل کند . امروز ما آیه ... خامنه ای ، نایب حضرت مهدی (عج) را می بینیم ، از خدا می خواهم که خود امام عصر(ع) را نیز ملاقات کنیم . ما برای پایداری و سلامت آیت الله خامنه ای و نظام اسلامی دعای کمیل می خوانیم ، یاد می آید ، زمان های سابق از طریق رادیو به نماز رهبر انقلاب اقتدا می کردیم .(در این قسمت از مصاحبه قطرات اشک از رخسار پیر مرد چنان سرازیر می شود که برای لحظاتی کار گفت و گوی ما را متوقف می کند . او چنان با یاد امام و مقام معظم رهبری اشک می ریزد که گویی در فراق جگر گوشه هایش می سوزد) .

داشتم می گفتم که از طریق رادیو نماز جماعت می خواندیم . آقای خامنه ای آن موقع رئیس جمهوری بود . ما از خدا می خواستیم که مرزها باز شود و ما بتوانیم با سفر به ایران ، حضوری به نماز ایشان اقتدا کنیم . حالا هم از خدا می خواهیم که پیوند صادقانه ای میان دو دولت فعلی ایران و آذربایجان برقرار شود و دو کشور بدون اختلاف باشند .

لطفاً از آغاز فعالیت ها و مبارزات سیاسی خود برایمان بگوئید .

حقیقت را بگویم ما از دو سال پیش از پیروزی انقلاب ، مطلع بودیم که مسیر قیام مردم ایران به سمت پیروزی اسلام بر کفر می رود . قبل از انقلاب ، شخصی جوان به نام آقای « احمد یمنی » که عرب بود در روستای نارداران برای ما از امام خمینی (ره) می گفت . او زبان ترکی را خوب صحبت می کرد . می گفت که امام در تبعید است و می خواهد حکومت ۲۵۰۰ ساله طاغوت را از بین ببرد . احمد یمنی هر هفته جلسات مخفیانه ای داشت و ما را از چشمه یاد و نام امام خمینی سیراب می کرد . ما بعدها از طریق رادیو حوادث مربوط به ایران را پیگیری می کردیم . یکی از معجزه های قیام امام خمینی این بود که نهضت اسلامی ایران ، حد و مرز نداشت . مخاطب امام خمینی ، همه مسلمانان آزاده جهان بود . ایشان دنیا را تکان دادند . این به غیر از الهامی از جانب خدا ، چیز دیگری نیست .

این را بگویم که ما جمعی از اهالی نارداران درست در روز ورود امام خمینی به ایران (۱۲ بهمن ۱۳۵۷) در منزل یکی از دوستان که تلویزیون داشت نشسته بودیم و ورود ایشان را به ایران تماشا می کردیم . با پیاده شدن امام خمینی از هواپیما ، ما صلوات فرستادیم و ندای الله اکبر سر دادیم . از آن روز به بعد ، نام ما چند نفر را « خمینی چي ها » گذاشتند . به این طریق بود که نام و یاد و فکر امام خمینی (ره) به عنوان

يك مکتب در جمهوری آذربایجان همه گیر شد و گسترش یافت . ما بعدها از راه فروش محصولات کشاورزی ، رادیو می خریدیم و در میان مردم پخش می کردیم تا بتوانند سخنرانی های امام را گوش کنند .

شما بی تردید در این راه ، سختی ها کشیده و شکنجه های بسیاری دیده اید . بسیار مایل بودیم در این مورد نیز صحبت بفرمائید .

می گویند : « زمستان چکمه یین بلبل بهارین قدرینی بولمز » ! ما درس مبارزه را از امام حسین(ع) فرا گرفته ایم . عشق و ارادت به آن حضرت از راه شیر مادر به وجود ما راه یافته است . من ۲۸ سال حکم زندان دارم و پنج سال در زمان حیدرعلی اف زندانی شدم و هشت سال هم در منزل خود محبوس بودم . حالا (زمان انجام مصاحبه - اسفند ۸۴) حدود سه ماهی می شود که آزاد شده ام . چشم هایم نمی بیند ، پاهایم از توان افتاده اند اما هنوز ایستاده ام . این خمینی بود که خوف و لرز را از قلب ما بیرون کرد . کسی که از خدا بترسد ، از هیچ کس نمی ترسد . آنها هیچ کاری نمی توانند با ما بکنند . در حقیقت آنها زندانی ما هستند . چهار هزار سرباز مسلح پیرامون خانه ما ریختند و ما پرچم آمریکا را باز آتش زدیم . آن موقع از امام خمینی درس می گرفتیم و حالا از رهبر خودمان حضرت آیه ... خامنه ای .

وضعیت فعلی خودتان را چگونه ارزیابی می کنید ؟

اگر چه ما پیشرفت کرده ایم ، اما آمریکا و اسرائیل زور دارند ، از طرفی دولت فعلی ما هم لائیک است و دین را از حکومت جدا می داند . با این حال ما به تلاش خود ادامه می دهیم و از حریم تشیع دفاع می کنیم . ما اکنون استادانی چون آیت الله مصباح یزدی ، جوادی آملی ، آیت الله خامنه ای ، و ... داریم . هر چه باشد شیعه در طول تاریخ مظلوم بوده است ، ما در اینجا يك الله اكبر می گوئیم بلافاصله در بوق و کرنا می کنند که ایران به شما كمك می کند . اینها خبر ندارند که ما با ایرانی ها ، اشتراك معنوی داریم . بالاخره در هر دوره ای حسینی هست و یزیدی هم هست . خداوند یزیدیان را لعنت کند . دشمنان ما باید بدانند که ما فرزند رمضان هستیم ، با گرسنگی نمی توانند ما را بترسانند . ما فرزند عاشورا هستیم ، تشنگی هم کاری از پیش نمی برد .

می خواستم به عنوان حسن ختام این گفت و گو ، خاطراتی از دوران زندان برایمان تعریف کنید .

ما دو نوع زندانی داریم . دنیوی و سیاسی . ماها زندانی سیاسی هستیم . من در زمان انتشار مرامنامه حزب اسلامی جمهوری آذربایجان ، گفتم که هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است . از این رو حکومت با ما درافتاده و اتهام می زند . می گویند شما « جاسوس ایران » هستید . جنایتکارید .

ك گ ب (سازمان امنیت رژیم باکو که امروز « وزارت امنیت ملی ! » خوانده می شود) ریخت بر سر من و زندانی ام کرد ، من هم در صحن زندان اذان گفتم . اولین کسی هستم که در تاریخ ك گ ب صدای اذان را در سالن های این سازمان طنین انداز کرده ام . با شنیدن اذان و نام محمد(ص) و علی(ع) ، لرزه بر اندامشان افتاد . البته این اول کار بود . در روزهای پایانی زندان ، کار به جایی رسیده بود که ماموران ك گ ب پیغام مخفیانه به من می رساندند و می خواستند که برای شادی روح اجداد و

پدر و مادرشان قرآن تلاوت کنم . پس از آزادی ، به نام ائمه اطهار(ع) مسجد ساختم . باز شکنجه دادند و مرا تبعید کردند . نزدیک به دو ماه مرا در جاي مردار نگه داشتند و من با تیمم نماز مي خواندم . آري من بیشتر از ایام آزادي ، در داخل زندان براي اسلام تبلیغات کرده ام .

حالا همچنان ایستاده ام . آنها به ما مي گویند هر مکتبي را که مي خواهید تبلیغ کنید اما فقط شیعه نباشید . آنها به حرف آمریکا و اسرائیل گوش مي دهند. اما ما را به حساب نمي آورند . ما دوران سختي را مي گذرانیم ...

براي مطالعه بیشتر به این سایت مراجعه کنید:
<http://www.iraneshomali.blogfa.com>
